



## نهی از قیام در بوته نقد و تحلیل روایی

### مشخصات کتاب

عنوان : نهی از قیام در بوته نقد و تحلیل روایی

پدیدآورندگان : طبسی، نجم الدین، 1334- (پدیدآور)

امام زمان (علیه السلام) (توصیف گر)

نوع : متن

جنس : مقاله

الکترونیکی

زبان : فارسی

صاحب محتوا : موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان

توصیفگر : نظام طاغوت

عصر غیبت

خروج امام مهدی (ع)

ظهور امام مهدی (ع)



تحلیل محتوا

وضعیت نشر: قم: موسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، 1387

ویرایش: -

خلاصه:

مخاطب:

یادداشت: دملزومات سیستم: ویندوز 98+؛ با پشتیبانی متون عربی؛ + IE6 شیوه دسترسی: شبکه جهانی وب عنوان از روی صفحه نمایش عنوان داده های الکترونیکی منشأ مقاله: فصلنامه انتظار (نشریه بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج))، شماره 5، مهر 1381، صص 355 - 371

شناسه: oai:tebyan.net/7234

تاریخ ایجاد رکورد: 15/12/1387

تاریخ تغییر رکورد: 15/12/1387

تاریخ ثبت: 28/6/1389

قیمت شیء دیجیتال: رایگان

مقدمه



برخی، چنین می اندیشند که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام نباید قیام کرد و نهضتی اصلاحی به راه انداخت و آن کس که انقلاب کند، طاغوت است. اینان، برای اثبات عقیده ی خویش، به چند روایت که از قیام پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام نهی کرده است، تمسک می کنند. نوشتار حاضر، نقد و بررسی روایی و دلّالی این چند حدیث برای اثبات نادرستی چنین اندیشه ای است. گاهی شنیده می شود که مذاق شرع، خودداری از هر گونه تحرّکی علیه حکام ظالم و تا بیش از ظهور امام زمان علیه السلام است. برخی، به روایاتی هم در این باره استناد می کنند، و در نتیجه، به شدّت، با هر گونه ندای عدالت خواهانه مخالفت می کنند و آن را طاغوت

ص: 1

می نامند، و بدین گونه، سکوت خود را توجیه می کنند. ما، بر آن شدیم تا روایات مورد نظر را بررسی سندی و دلّالی کنیم. مرحوم حرّ عاملی در کتاب گران سنگ خود وسائل الشیعه، در کتاب جهاد، این روایات را در یک باب آورده و عنوان آن را چنین قرار داده است: «بابُ حکم الخروج بالسيف قبل قيام القائم عليه السلام». همان طور که ملاحظه می فرمایید، ایشان فتوا و نظر نداده است؛ زیرا، اگر نظری داشت می فرمود: «وجوبُ الخروج» یا «حرمة الخروج» و...، چنانچه در ابواب دیگر نظر و فتوا داده اند. ما، به دو روایت که عمده و مهم ترین آنان است، از منابع اصلی، اشاره و بحث می کنیم:

## روایتی درباره خروج حضرت قائم (1)

اشاره



علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن حمّاد بن عیسی، عن ربعی، رفعه عن علی بن الحسین علیه السلام قال: «والله! لا یخرج واحد منّا قبل خروج القائم علیه السلام إلّا کان مثله مثل فرخ طار من و کره قبل أن یتوی جناحاه، فأخذه الصبیان فعبثوا به.»؛ [\(1\)](#) به خدا سوگند! احدی از ما، پیش از خروج حضرت قائم علیه السلام خروج نمی کند، مگر این که همانند جوجه پرنده ای باشد که پیش از آن که بال و پر او ردیف شود، از لانه ی خود بیرون زده و پرواز کند. البته به زمین می افتد آن را گرفته و کودکان ابزار بازی و سرگرمی خود قرار می دهند. [\(2\)](#) این روایت، مرسل است. «ربعی»، ربعی بن عبدالله بن الجارود است. او، هر چند ثقه است، ولی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است و از نظر طبقه و سال، نمی تواند بدون واسطه، از امام زین العابدین علیه السلام حدیث نقل کند. [\(3\)](#) مرحوم مجلسی از این روایت، به عنوان

ص: 2

1- 1. الکافی، ج 8، ص 264، ح 382؛ وسائل الشیعه، ج 15، ص 50، ح 1، باب 13.

2- 2. مراه العقول، ج 26، ص 256.

3- 3. رجوع شود به کتاب معجم رجال الحدیث، ج 7، ص 160.

«مرفوع» یاد کرده است. [\(1\)](#) واضح است که «مرفوع»، از اقسام «مرسل» است. البته، این روایت را، نعمانی، با اندک تغییری، از امام باقر علیه السلام با سند دیگری نقل کرده است: «حدّثنا محمّد بن همام، قال: حدّثنا جعفر بن محمّد بن مالک، قال: حدّثنی أحمد بن علی الجعفی، عن محمّد بن المثنی الحضرمی، عن أبیه، عن عثمان بن زید الجهنی، عن جابر،



عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال: مثلاً خروج القائم من أهل البيت كخروج رسول الله صلى الله عليه وآله، و مثلاً من خرج من أهل البيت قبل قيام القائم مثل فرخ طار فوق من وكره فتلاعبت به الصبيان. (2) خروج حضرت قائم ما اهل بيت، مانند خروج حضرت رسول الله صلى الله عليه وآله است. و مثال کسی که از ما اهل بيت، قبل از قيام حضرت قائم عليه السلام خروج کند، مثال جوجه پرندۀ ای است که از لانه ی خود به پرواز در آید و مورد سرگرمی کودکان می شود. «اولاً سند این روایت هم مورد اشکال است؛ زیرا، اولاً، چند نفری از رجال آن، مجهول و یا مهمل هستند، همانند احمد بن علی جعفی و محمد بن مثنیٰ حضرمی و عثمان بن زید جهنی. (3) ثانیاً، جعفر بن محمد بن مالک، (جعفر بن محمد فزاری) به تصریح نجاشی، ضعیف الحدیث و فاسد المذهب است. ابن الغضائری می گوید: کذاب، متروک الحدیث جمله. و کان فی مذهبه ارتفاع. یروی عن الضعفاء و المجاهیل و کل عیوب الضعفاء مجتمعه فيه (4) ایشان، دروغگو است و تمامی احادیث او مورد اعراض و بی اعتنایی است. در عقیده ی او، غلو است. یعنی او، از ضعفا و مجهولان روایت می کند. تمامی عیب های افراد ضعیف، در او جمع شده

ص: 3

1- 4. مراه العقول، ج 26، ص 259.

2- 5. الغیبه، نعمانی، ص 199، باب 11، ح 14، مستدرک الوسائل، ج 11، ص 37.

3- 6. معجم رجال الحدیث، ج 2، ص 168 و ج 11، ص 110 و ج 17، ص 185؛ مستدرکات علم الرجال، ج 1، ص 378.



4-7. رجال نجاشی: 88، معجم رجال الحديث، ج 4، ص 118.

است. بالاخره، بزرگانی مانند ابن الولید، ابن نوح، مرحوم صدوق، ایشان را تضعیف کرده اند، هر چند شیخ طوسی و علی بن ابراهیم، ایشان را توثیق کرده اند، ولی چون با تضعیف های قبل تعارض دارد، نمی توان حکم به وثاقت او کرد، مرحوم خویی، صریحاً، این مطلب را فرموده اند. (1) بنا بر این، این طریق نیز مورد اشکال جدی است و قابل اعتماد نیست. مرحوم تستری نیز می فرماید: «این شخص، مورد اختلاف است و جارح، در این جا، مقدم است. (2)».

### دلالت و توجیه روایت

1- شاید، این روایت، در مقام خبر دادن از یک امر غیبی باشد؛ یعنی، امام علیه السلام طبق علمی (اخبار غیبی) که دارد، می فرماید، قیام های قبل از ظهور، به هدف نمی رسد، هر چند ممکن است آثار مثبت و مطلوب بر آن مترتب بشود. بنابراین، مقصود، از روایت، این نیست که قیام ها را تخطئه کند و آن را مورد تأیید قرار ندهد. چه گونه این معنا را امام قصد کرده باشد و حال آن که قیام زید شهید و قیام مختار و از همه درخشان تر، قیام سید الشهداء علیه السلام اتفاق افتاد و مواضع ائمه ی اطهار علیهم السلام در باره ی آن، کاملاً، مثبت بود؟! 2- روایاتی داریم که امام معصوم، در مقام تشویق به قیام علیه حکام جور، می فرماید: «مخارج خانواده ی قیام کنندگان را بر عهده می گیرم». ابن ادریس، در سرائر آورده است: عن کتاب أحمد بن محمد بن سیار، أبي عبدالله السیاری، عن رجل، قال: ذکر بین یدی أبي عبدالله علیه السلام من خرج من آل محمد صلی الله علیه وآله فقال: «لا زال أنا و شیعتی بخیر ما خرج



الخارجی من آل محمدصلی الله علیه وآله و لوددت أن الخارجی من آل محمد خرج و علی نفقه عیاله.» (3)

ص: 4

1- 8. معجم رجال الحديث، ج 4، ص 118.

2- 9. قاموس الرجال، ج 2، ص 682.

3- 10. مستطرفات السرائر، ص 48، ح 4، وسائل الشیعه، ج 15، ص 54.

هنگامی که در محضر حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سخن از قیام و انقلابیان از آل محمدعلیهم السلام به میان آمد، ایشان فرمود: «من و شیعیان من، در خیر سلامت خواهند بود، تا زمانی که کسی از ما، علیه اینان قیام کند و آرزو دارم که یکی از آل محمدصلی الله علیه وآله خروج کند و مخارج اهل و عیال او را، من، بر عهده بگیرم.» البته، دو اشکال به این روایت وارد می شود: اولاً، این روایت، مرسل است و «عن رجل» دارد. راوی این حدیث، یعنی «سیاری»، فاسد المذهب و کثیر المراسیل و مجفوء الروایه است. نجاشی (1) به این نکته، اشاره کرده است. ابن الغضائری هم او را ضعیف و غالی و متهاکک شمرده است، هر چند، نظرمان نسبت به تضعیفات کتاب ابن الغضائری منفی است. از طرفی، بعضی، مانند مرحوم حاجی نوری، تلاش در توثیق این شخص دارد. او، این نکته را که کلینی از او زیاد روایت نقل می کند، دلیل بر وثاقت گرفته است. (2). ثانیاً، این روایت نیز در مقام تأیید تمامی قیام ها نیست، بلکه اشاره به واقعیّتی دارد و آن، این که نتیجه ی این قیام ها، این است که ذهن حکومت وقت، متوجه آنان می شود، و آزار و فشار بر ائمه علیهم السلام و شیعیان، کم تر



می شود. این اشکال، خالی از تأمل نیست، زیرا، امام تعبیر، «الخارجی منّا» کرده و اگر نص در تأیید نباشد، قطعاً، ظهور خواهد داشت. 3- این روایت کلینی و نعمانی به قیام فاطمی ها در افریقا و پیروزی آنان و به دست گرفتن زمام حکومت و هم نیز قیام بعضی از علویان در یمن و ایران، مورد نقض است. بنا بر این، این

ص: 5

1- 11. رجال النجاشی.

2- 12. تنقیح المقال، ج 1، ص 87.

اخبار غیبی و پیشگویی، مورد نقض و اشکال است. از این اشکال، پاسخ هایی داده شده است: الف) این پیشگویی، حمل بر غالب می شود؛ یعنی، نوع قیام ها، به هدف نمی رسند و منافات با به هدف رسیدن بعضی از قیام ها ندارد. ب) این نقض ها، وارد نیست، زیرا، تمامی بلاد را تسخیر و تصرف نکردند! ج) ایشان، علوی نبودند. بعضی از مورخان بدان اشاره کرده اند. [\(1\)](#). البته پاسخ سوم، وارد نیست، زیرا، این معنا (علوی بودن) زائیده ی تبلیغات دستگاه عباسی ها بوده و می خواستند چنین وانمود کنند که ایشان ربطی به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ندارند، تا بدین طریق، افکار عمومی را علیه خود نشورانند. و ذهن مردم متوجه آنان نشود. پاسخ دوم نیز وارد نیست؛ چون، روایت نهی از قیام، سخن از تسلط بر تمامی نقاط جهان به میان نیاورده است. اما پاسخ «الف»، شاید مقبول و بدون اشکال باشد. 4- مراد از «أحد منّا» که در روایت آمده، قیام یکی از ائمه ی طاهرین علیهم السلام است. این، در واقع، پاسخ به اصرار بعضی از شیعیان به ائمه ی طاهرین علیهم السلام برای قیام علیه حکومت است



و امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: «قیام ما، قبل ظهور حضرت قائم، با توجه به نبودن نفرات و سلاح، توفیقی در بر ندارد». برای مثال، به یک نمونه ی تاریخی اشاره می کنیم. مأمون رقی می گوید: خدمت حضرت امام صادق علیه السلام نشسته بودم، ناگهان، سهل بن حسن خراسانی وارد شد و بر امام سلام کرد و گوشه ای نشست، سپس عرض کرد: «یا بن رسول الله: لکم الرأفة و الرحمة و أنتم أهل بیت الإمامه. ما الذی یمنعک أن یكون لک حقّ تقعد عنه؟»؛ شما اهل بیت، سزاوار پیشوایی و امامت هستید، چه

ص: 6

### 1- 13. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص 3.

چیز مانع می شود که از حق خود دفاع نکنید، و حال آن که صد هزار مسلح پیرو دارید که در رکاب شما آماده ی جان نثاری هستند؟ حضرت فرمود: «بنشین.» سپس دستور داد تنور را روشن کردند. به او فرمان داد، تا وارد تنور شود و میان شعله های آن بنشیند. خراسانی، عذر آورد و عرض کرد: «ای سید من، آقای من! مرا در آتش، معذب مگردان و مرا ببخش و از آن چه گفتم، معاف دار.» حضرت، او را معاف داشت. در این میان، هارون مکی یکی از یاران حضرت، در حالی که کفش خود را به دست گرفته بود، وارد شد و به حضرت عرض سلام کرد. حضرت به او فرمود: «ألق النعل من یدک، و اجلس فی التنور؛ کفش خود را رها کن و وارد تنور شو و آنجا بنشین.» او هم اطاعت کرده و فوراً وارد تنور شد و در آن نشست. حضرت، به سخن خود با آن خراسانی ادامه داد و اوضاع آن جا، خطه ی خراسان، را چنان برای خراسانی تشریح می کرد، گویا حضرت در آن جا بوده است. سپس به آن



شخص فرمود: «قم یا خراسانی و انظر ما فی التَّنور؛ برخیز و به داخل تنور نگاه بپرداز.» آن شخص می گوید: «چون به داخل تنور نگاه انداختم، او را صحیح و سالم دیدم، در حالی که راحت در آن جا نشسته! او، سپس از تنور خارج شد و بر ما سلام کرد.» امام، به خراسانی فرمود: «کم تجد بخراسان مثل هذا؟ چند نفر همانند این شخص هارون مکی در خراسان یافت می شود؟». عرض کرد: «به خدا سوگند حتی یک نفر هم نیست.» حضرت فرمود: «أما

ص: 7

إِنَّا لَا نَخْرُجُ فِي زَمَانٍ لَا نَجِدُ فِيهِ خَمْسَةَ مَعَاذِينَ لَنَا. نحن أعلم بالوقت (1) زمانی که پنج نفر یاور نداشته باشیم، هرگز خروج نمی کنیم. ما، بهتر از شما می دانیم که چه زمانی قیام کنیم.» بنا بر این، هیچ بعید نیست که این سنخ روایات، ناظر به این گونه جریانات و پاسخ این گونه افراد باشند. 5- بعضی از اعلام، به طور قطع، مدّعی شدند که این روایات، از جعلیات بنی امیّه و بنی عباس است و انگیزه ی آنان، بازداشتن علویان از قیام و خروج علیه حکام است. (2) البته به عنوان احتمال، می توان آن را پذیرفت، چون، جعل احادیث از سوی حکام، بالاخص امویان، امری عادی و شایع بوده است، ولی ادعای قطع و یقین، مشکل است.

## روایتی درباره خروج حضرت قائم (2)

### اشاره

محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن حمّاد بن عیسی، عن الحسين بن المختار، عن أبي بصیر، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «كلُّ رايه تُرْفَعُ قبل قیام القائم،



فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله عزّ و جلّ». (3) .فقه الحدیث طاغوت، به چند معنا آمده است: 1 کاهن، 2 شیطان، 3 سردمدار ضلال و گمراهی (4) ؛ 4 بت، 5 هر آن چه به غیر خداوند مورد پرستش و عبادت قرار می گیرد. (5) .طاغوت، گاهی به معنای مفرد می آید (6) و گاهی جمع: مثال مفرد: «و قد أمرُوا أَنْ یكفروا به». (7) .مثال برای جمع: «أولیاءهم الطاغوت یخرجونهم». (8) .

### بررسی سند روایت

هر چند علامه ی مجلسی، این روایت را موثق دانسته، (9) ولی سند آن، خالی از اشکال نیست، چون، در این سند، «حسین بن مختار» واقع شده است. در وثاقت و ضعف او، چند قول داریم: 1- ضعیف بودن؛ شیخ طوسی، تصریح به عدم وثاقت و واقعی بودن

ص: 8

- 
- 1- 14. المناقب، ابن شهر آشوب، ج 3، ص 362، بحار الأنوار، ج 47، ص 123.
  - 2- 15. دراسات فی ولایه الفقیه، ج 1، ص 222.
  - 3- 16. الکافی، ج 8، ص 295، ح 452، وسائل الشیعه، ج 15، ص 52، ح 6، بحار الأنوار، ج 52، ص 143.
  - 4- 17. مرآه العقول، ج 26، ص 325.
  - 5- 18. شرح اصول کافی مولی صالح مازندرانی، ج 12، ص 391، مرآه العقول، ج 26، ص 325.



6- 19. همان.

7- 20. نساء: 60.

8- 21. بقره: 257.

9- 22. مراه العقول، ج 26، ص 325.

او کرده است. بر همین اساس: علامه ی حلی، او را ضعیف شمرده و مرحوم محقق حلی، در کتاب «المعتبر»، روایتی آورده و سپس فرموده: «این روایت، ضعیف است؛ زیرا در سند آن، حسین بن مختار، واقع شده است.» جمع دیگری نیز مانند مرحوم شیخ بهایی در کتاب مشرق الشمسین، او را ضعیف دانسته اند. ایشان، در ذیل روایتی فرموده: «این روایت، قابل استدلال بر اثبات حرمت نیست، چون، در سند آن، حسین بن مختار است و او، واقفی مذهب است.»

(1) 2- وثاقت داشتن؛ ابن عقده، معتقد به وثاقت او است. مرحوم حلی، نام او را در قسمت دوم کتاب آورده و فرموده است: «او، وافقی است و ابن عقده، به نقل از علی بن الحسن، او را کوفی ثقه خوانده، ولی اعتماد من، بر قول اوّل است.» (2) مرحوم خویی، پس از مناقشه در صغرا (واقفی بودن حسین بن مختار) و در کبرا (واقفی بودن مانع از عمل به روایت شخص ثقه نمی شود)، او را بدون هیچ اشکالی، جزء موثقان می داند. ایشان فرمودند: «ذكره العلامة فی القسم الثانی و ترک العمل بروایت من جهة بنائه علی أنه واقفی، و الاصل فی ذلك شهادةُ الشیخ فی رجاله علی وقفه. و یرده اوّلاً، أنّ الوقف، لا یمنع العمل بالروایه بعد کون راویها ثقه، و الحسین بن مختار ثقه. ثانیاً لم یثبت وقفه، لشهادته المفید بأنه من أهل الورع من الشیعه... و روی فی الکافی، (3) کتاب الحجّه، فی باب، الإشاره و النص علی أبی الحسن الرضا علیه



السلام»، بسند صحیح، عن الحسین بن مختار، وصیه الکاظم علیه السلام إلى أبی الحسن الرضا علیه السلام. و رواه الصدوق بسند ین صحیحین مثله فی العیون. و هذا،

ص: 9

1- 23. تنقیح المقال، ج 1، ص 344.

2- 24. خلاصه الأقوال، ص 338، شماره 1333.

3- 25. الکافی، ج 1، ص 311، ح 1.

لا یجتمع مع وقفه.... علی أنّ سکوت النجاشی و الشیخ فی الفهرست من ذکر مذهب و الغمض فیہ، شاهد علی عدم وقفه. و کیف کان، فالرجل من الثقات بلا اشکال؛» یعنی علامه ی حلی، ایشان را در قسمت دوم از کتاب اش (بخش ضعفا) آورده و به روایات او عمل نمی کند، به لحاظ این که او واقفی مذهب است. مستند در این نسبت، همان شهادت مرحوم شیخ طوسی در کتاب رجال است. ولی ما، با دو دلیل، این مطلب را رد می کنیم: اولاً، واقفی بودن، مانع از عمل به روایت نمی شود، پس از آن که ثابت شود، راوی، ثقه است و حسین بن مختار، ثقه است. ثانیاً، واقفی بودن این شخص، ثابت نیست، چون، شیخ مفید، شهادت داده که او، جزء پرهیزکاران شیعه بوده است. و مرحوم کلینی، در کافی، کتاب حجت، در باب «نص بر امامت امام رضا علیه السلام» حدیثی را با سند صحیح از حسین بن مختار نقل کرده که متضمن وصیت امام کاظم علیه السلام به امام رضا علیه السلام است. این حدیث را، مرحوم صدوق، با دو سند صحیح، در عیون أخبار الرضا علیه السلام، آورده و این حدیث، با واقفی بودن حسین بن مختار، جمع نمی شود. اضافه بر آن، سکوت مرحوم نجاشی و شیخ طوسی در



فهرست، و سخن نیاوردن از مذهب حسین بن مختار و ایراد نگرفتن بر او، خود، شاهد بر عدم واقفی بودن اوست. به هر حال، این مرد، بدون هیچ اشکال از ثقات است. (1) البته بعضی دیگر از معاصران نیز از او دفاع کرده اند، همانند مرحوم مامقانی و مرحوم تستری. (2) ولی به سادگی نمی توان از کنار تضعیف محقق و علامه ی گذشت و آن را

ص: 10

1- 26. معجم رجال الحديث، ج 6، ص 86.

2- 27. قاموس الرجال، ج 3، ص 532.

نادیده گرفت.

### طریق دیگر حدیث

#### اشاره

البته، این روایت را مرحوم نعمانی، به سه طریق دیگر، از مالک بن اعین جهنی، از امام محمد باقر علیه السلام در کتاب خود آورده و نقل کرده است: 1. أخبرنا عبد الواحد بن عبدالله، قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهري، قال: حدّثنا محمد بن العباس بن عيسى الحسيني، عن الحسن بن علي بن أبي حمزه، عن أبيه، عن مالك بن أعين الجهني، عن أبي جعفر الباقر عليه السلام أنّه قال: «كلُّ رايه تُرفَعُ قبلَ رايه القائم عليه السلام صاحبها طاغوت». (1) 2. أخبرنا علي بن الحسين، قال: حدّثنا محمد بن يحيى العطار بقم، قال: حدّثنا محمد بن حسان الرازي، قال: حدّثنا محمد بن علي الكوفي، عن علي بن الحسين، عن ابن مُسكان، عن مالك بن أعين



الجهنی قال: سمعت أبا جعفر الباقر علیه السلام مثله. (2). 3 و أخبرنا علی بن أحمد البند نیجی، عن عیدالله بن موسی العلوی، عن علی بن ابراهیم بن هاشم، عن أبیه، عن عبدالله بن المغیره، عن عبدالله بن مسکان، عن مالک بن أعین الجهنی، قال: سمعت أبا جعفر الباقر علیه السلام مثله. (3).

### بررسی طریق اول نعمانی

در سند آن، «علی بن ابی حمزه ی بطائی» است. ایشان، از بنیان گذاران مذهب انحرافی وقفیه است. ابن الغضائری گفته است: «ابن أبی حمزه لعنه الله، أصل الوقف و أشد الخلق عداوةً للولی من بعد أبی ابراهیم علیه السلام؛ (4) خدا، او را لعن کند! او، اساس واقفیه است او، دشمن ترین خلق نسبت به علی بن موسی الرضا، امام بعد از حضرت کاظم علیه السلام است.» مرحوم علامه ی حلی، فرموده: «او، بسیار ضعیف است. وی، به نقل علی بن حسن فضال، دروغگو و متهم است. (5) مرحوم آقای خویی، شش وجه برای اثبات وثاقت او نقل

ص: 11

1- 28. الغیبه، نعمانی، ص 114، باب 5، ح 9 و 11 و 12.

2- 29. همان، ح 11.

3- 30. همان، ح 12.

4- 31. معجم رجال الحدیث، ج 11، ص 214؛ قاموس الرجال، ج 7، ص 273.

5- 32. خلاصه الأقوال، ص 362، شماره 1426 و ص 421، شماره 1717.



می کند و در ابتدا می فرماید: «معروف، این است که ایشان، ضعیف است» و در آخر می فرماید: فلا یمكن الحكم بوثاقته و بالنتیجه یعامل معه معامله الضعف؛ [\(1\)](#). ممکن نیست ما حکم به وثاقت او کنیم. در نتیجه، با او، معامله ی ضعیف می شود. ما، برای رعایت اختصار، به بررسی همین شخص، در این سند بسنده می کنیم.

### بررسی طریق دوم نعمانی

در سند آن، «محمد بن حسان رازی» است. ایشان، علاوه بر این که از ضعفا، روایات کثیری را نقل می کند، نه وثاقت و نه عدالت اش ثابت نیست، بلکه طبق صریح ابن الغضائری، ضعیف است. مرحوم آقای خویی قدس سره می فرماید: «فالرجل لم تثبت وثاقته، و إن كان ضعفه لم یثبت أيضاً و تضعیف ابن الغضائری لا یعتمد علیه؛ لأنَّ نسبة الكتاب إلیه لم تثبت»؛ [\(2\)](#). پس وثاقت این شخص (محمد بن حسان رازی) ثابت نیست، هر چند ضعف او هم ثابت نشده است / تضعیف او از سوی ابن الغضائری، از نظر ما، قابل اعتماد نیست؛ چون، نسبت کتاب به او، برای ما ثابت نیست.» پس این طریق نیز ضعیف یا موارد اشکال است. ما، برای رعایت اختصار، از بررسی افراد دیگر این سند نیز، خودداری می کنیم.

### بررسی طریق سوم نعمانی

در سند آن، فردی به نام «علی بن أحمد بندنجی» است. گفته اند، او، ضعیف و تناقض گو است، و به گفته های او توجه نمی شود. [\(3\)](#) علّامه ی حلی نیز او را در قسم دوم رجال اش آورده و او را ضعیف و تناقض گو شمرده و فرموده: «لا یلتفت إلیه»؛ [\(4\)](#). بنا بر این، تمامی طرق این روایت، مورد اشکال سندی است و هرگز قابل اعتماد نیست.



## بررسی دلالت روایت

مناقشه اول، دعوت به دو گونه است: 1 دعوت حق؛ دعوت مردم برای به پا داشتن حق و باز گردانیدن

ص: 12

- 
- 1- 33. معجم رجال الحديث، ج 11، ص 226.
  - 2- 34. معجم رجال الحديث، ج 15، ص 191.
  - 3- 35. معجم رجال الحديث، ج 11، ص 256، شماره 7910، قاموس الرجال، ج 7، ص 363.
  - 4- 36. خلاصه الاقوال، ص 369، شماره 1451، تنقیح المقال، ج 2، ص 268.

زمام امور حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام. البته، چنین دعوتی، مورد تأیید امامان معصوم علیهم السلام هست. 2 دعوت باطل؛ دعوت مردم برای مطرح کردن خود، دعوت باطل است. و مراد از «کلُّ رایه» همین قسم دوم است در مقابل قسم اول؛ یعنی، دعوت، در عرض و مقابلِ دعوتِ اهل بیت علیهم السلام باشد، نه در طول و مسیر آن. بنا بر این، قیام های بر مبنای دفاع از حریم اهل بیت و دعوت مردم به سوی آنان، تخصّصاً، از این روایت، خارج است. ممکن است گفته شود، «حدیث، ظهور دارد در بطلان تمامی قیام های قبل قیام قائم علیه السلام؛ یعنی ملاک بطلان، این نیست که دعوت برای خود و در عرض نهضت امامان معصوم علیهم السلام باشد، بلکه ملاک، قبل بودن نهضت و سبقت گرفتن آن بر قیام



حضرت مهدی علیه السلام است، خواه دعوت، حق باشد و یا دعوت باطل.» در مقام جواب، دو پاسخ می دهیم: اولاً: احتمال قوی این است که روایت، ناظر به بعضی از قیام های آن زمان باشد و به اصطلاح، «قضیه ی خارجیہ ی» است، و ناظر به تمامی قیام ها نیست و به اصطلاح، «قضیه ی حقیقیہ ی» نیست، و ملاک حق و باطل بودن، همان دعوت به طریق مستقیم است. در روایت امام محمد باقر علیه السلام نسبت به «رایه یمانی» فرمود: «لأنه يدعو الى الحق و إلى طريق مستقیم». ثانیاً، روایات بسیاری از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده که بعضی از قیام ها را که بعدها و پیش از ظهور امام زمان اتفاق می افتد، کاملاً، تأیید کرده اند و مردم را برای ملحق شدن به آنان، تشویق می کند همانند «رایه الیمانی». و ما اگر آن روایت را قضیه خارجیہ ندانیم، با این روایات، تعارض پیدا می کند. اینک،

ص: 13

به دو روایت، اشاره می کنیم: 1 عن الباقر علیه السلام «لیس فی الرايات رایه أهدی من رایه الیمانی هی رایه هدی؛ لأنه يدعو إلى صاحبکم. فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس، و کلّ مسلم، و إذا خرج الیمانی فانهض إلیه؛ فإنّ رایته رایه هدی. و لا یحلّ لمسلم أن یتلوی علیه. فمن فعل ذلك فهو من أهل النار؛ لأنه يدعو إلى الحق و إلى طریق مستقیم». (1). یعنی، در میان این قیام ها، قیامی هدایت کننده تر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم، پرچم هدایت است؛ چون، مردم را به سوی حضرت قائم علیه السلام دعوت می کند. پس زمانی که یمانی قیام کرد، فروش سلاح به دیگران حرام است. حتماً، به سوی او بشتابید؛ چون، پرچم او، پرچم هدایت است. و بر احدی سرپیچی و تخلف از او، جایز نیست و هر کسی که تخلف کند، اهل جهنم است؛ چون، یمانی، به سوی حق و راه مستقیم دعوت می کند. 2 عن



الباقر علیه السلام: «کأنی بقوم قد خرجوا بالمشرق يطلبون الحق فلا يُعطونه، ثم يطلبونه فلا يعطونه، فإذا رأوا ذلك، وضعوا سيوفهم على عواتقهم، فُيعطون ما سألوه، فلا يقبلونه حتّى يقوموا، و لا يدفعونها إلّا إلى صاحبکم. قتلاهم شهداء...» (2). ترجمه: گویا گروهی قومی را می بینم که از سمت مشرق قیام می کنند و حق را می طلبند، ولی به آنان داده نمی شود، دوباره در خواست حق می کنند، ولی باز هم به آنان داده نمی شود. چون وضع را این گونه بینند، دست به شمشیر اسلحه برده و قیام می کنند. پس به آنان، هر چند بخواهند، داده می شود یعنی به خواسته آنان رسیدگی می شود ولی آنان نمی پذیرند و به قیام و نهضت خود ادامه می دهند و زمام

ص: 14

- 
- 1- 37. الغیبه، النعمانی، ص 255، باب 14، ذیل حدیث 13.
  - 2- 38. همان، ص 273، باب 14، ح 50، بحار الأنوار، ج 52، ص 243، سنن ابن ماجه، ج 2، ص 1366.

امور را در دست گیرند و به احدی جز حضرت مهدی نمی سپارند. کشته هایی اینان شهید هستند. نکته ی جالب توجه در این روایت، این است که از کشته ها و مقتولان در این قیام، به «شهدا» تعبیر شده است و این، به معنای تأیید کامل امام معصوم از این نهضت ها است. 3. هنگامی که در باره ی وظیفه ی شیعیان در مقابل قیام مختار از امام زین العابدین علیه السلام سؤال شد، ایشان فرمود: «لو ان عبداً زنجياً تعصب لنا اهل البيت، لوجب على الناس موازته...»؛ (1). یعنی، اگر برده ای زنگی، برای یاری ما، عصابه به پیشانی بست و آهنگ



قیام کرد، بر مردم، کمک و یاری او واجب است. و من، به تو، محمد بن حنفیه ولایت این امر (مسئله ی مختار) را سپردم، پس هر گونه که صلاح می دانی، رفتار کن.» چون آن افراد، این فرمایش را از امام شنیدند، گفتند: «حضرت امام زین العابدین علیه السلام و محمد بن حنفیه، به ما اذن دادند.»<sup>4</sup> احادیثی از امام صادق علیه السلام وارد شده که قیام زید شهید را کاملاً تأیید می کند، همانند روایت عیص بن القاسم از امام صادق علیه السلام: «لا تقولوا: «خَرَجَ زید» فَإِنَّ زیداً کان عالماً و کان صدوقاً و لمْ یدعکم إلی نفسه. إِنما دعاکم إلی الرضا من آل محمدصلی الله علیه وآله و لَوْ ظَهر لوفی بما دعاکم. إِنما خرج الی سلطان مجتمع لینقضه.»<sup>(2)</sup> یعنی، قیام زید را به رخ نکشید؛ زیرا، او، مردی عالم و راستگو بود و شما را به سوی خود دعوت نکرد، بلکه به سوی آل محمد علیه السلام و رضایت آنان دعوت کرد. هر آینه، اگر پیروز می شد، به وعده ی خود وفا می کرد. او، در برابر سلطنت و

ص: 15

1- 39. بحار الانوار، ج 45، ص 365.

2- 40. کافی، ج 8، ص 264، ح 381.

حکومتی قیام کرد که محکم و یک پارچه بود و می خواست ارکان آن را متلاشی کند. مرحوم مجلسی، این روایت را «حسنه» شمرده و به اصطلاح، تأیید کرده است، و جمله ی «إِنما خرج إلی سلطان...» را بیان برای علّت عدم پیروزی قرار داده و فرمود: «أی: لذلك لم یظفر.»<sup>(1)</sup> مناقشه ی دوم این روایت، با روایات بسیاری که در باب امر به معروف و نهی از منکر و باب جهاد وارد شده است، منافات دارد.<sup>(2)</sup> بویژه آن که بعضی از فقهای معاصر،



در دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام جهاد ابتدایی را نیز واجب و فتوا به وجوب آن داده اند. مرحوم خویی در ملحقات منهاج الصالحین چنین فرمودند: «و قد تحصّل من ذلك أنّ الظاهر عدم سقوط وجوب الجهاد في عصر الغيبة و ثبوته في كافة الأعصار لدى توفر شرائطه. و هو في زمن الغيبة، منوط بتشخيص المسلمين من ذوي الخبرة في الموضوع أنّ في الجهاد معهم مصلحه للإسلام على أساس أنّ لديهم قوه كافيه من حيث العدد و العده لدرهم بشكل لا يحتمل عادة أنّ يخسروا في المعركة. فإذا توفرت هذه الشرائط عندهم و وجب عليهم الجهاد و المقاتله و جب عليهم الجهاد و المقاتله معهم» (3). یعنی: از مجموع مطالب گذشته، چنین به دست آمد که ظاهراً، وجوب جهاد در دوران غیبت، ساقط نمی شود، بلکه در تمامی زمان ها، جهاد، واجب است، البته، در صورت جمع بودن شرایط جهاد. و آن، منوط است به تشخیص اهل خبره کارشناسان مسائل نظامی و آن که جهاد، به مصلحت اسلام است و نیرو و سلاح کافی برای راندن دشمن وجود دارد، به گونه ای که هرگز احتمال شکست در جنگ متصور نیست. پس در این صورت

ص: 16

1- 41. مراه العقول، ج 26، ص 256.

2- 42. وسائل الشیعه، ج 15 و 16.

3- 43. ملحق منهاج الصالحین، ص 368.

که شرایط جمع است، جهاد و جنگ با آنان دشمن واجب می شود. سپس فرموده است: «و اما ما ورد في عده من الروايات من حرمة الخروج بالسيف على الحكّام و خلفاء الجور قبل



قیام قائمنا، صلوات الله علیه، فهو أجنبی عن مسألتنا هذه و هی الجهاد مع الکفار رأساً، و لا یرتبط بها نهائياً» (1). اما روایاتی که در باره ی حرمت قیام مسلحانه علیه حکام و خلفای ظلم، بیش از قیام حضرت قائم ما وارد شده، پس ربطی به بحث ما ندارد و بیگانه از موضوع ما جهاد با کفار است و آن جهاد مستقیم با کفار است. گویا مرحوم خویی، اصل روایات را پذیرفته و دلالت آن را نیز قبول کرده، اما مورد آن را قیام علیه حکومت های به ظاهر اسلامی می داند، نه کفار، ولی با بررسی گسترده ی سند و دلالت روایات، ظاهراً، جواب معلوم باشد. مناقشه سوم، احتمال می رود که مراد از «القائم» در روایت «کلُّ رایه ترفع قبل قیام القائم» خصوص حضرت مهدی علیه السلام نباشد، بلکه یک یک ائمه ی طاهرین علیهم السلام باشد. در روایات، کلمه ی «قائم» بر همه ی ائمه ی اطهار علیهم السلام اطلاق شده است. مرحوم کلینی هم در کتاب کافی، بابی را به عنوان: «أَنَّ الْأَئِمَّةَ كُلَّهُم قَائِمُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ» عنوان کرده و سه روایت را هم در آنجا آورده است: 1 عن أبي خديجه، عن أبي عبد الله عليه السلام أَنَّهُ سئل عن القائم، فقال: «كَلَّمْنَا قائم بِأَمْرِ اللَّهِ، واحد بعد واحد، حتَّى یحیی صاحب السیف...» (2). یعنی، همه ی ما، قائم به امر خداوند هستیم. 2 عن الحکم بن أبی نعیم...: أُتیتُ ابا جعفر علیه السلام... فقال: «یا حکم! کلنا قائم بِأَمْرِ اللَّهِ». قلت: «فأنت المهدی؟» قال: «كَلَّمْنَا نهدي إلى الله». قلت: «فأنت

ص: 17

1- 44. همان، ص 368.

2- 45. کافی ج 1، ص 536.

صاحب السیف؟» قال: «کَلْنَا صاحب السیف و وارث السیف» (1). امام، به حکم که در باره ی «قائم به امر خداوند» سؤال می کرد، فرمود: «همه ی ما ائمه قائم به امر و دستور خداوند هستیم.»... البته، این مناقشه را بعضی از اعلام (2) معاصر فرموده اند، ولی گمان می رود که این، نه تنها دفع اشکال نمی کند، بلکه دامنه ی اشکال را گسترده تر می کند، زیرا، معنای آن، زیر سؤال بردن تمامی قیام ها در تمامی دورانِ حضور ائمه ی طاهرین علیهم السلام باشد. لذا به مناقشات اول و دوم بسنده می کنیم. البته، روایات دیگری را در وسائل و مستدرک نقل کرده اند، ولی یا صراحت در موضوع ندارد و یا مبتلا به اشکال سندی است و یا بالاخره توجیهات واضح و روشنی دارد. شاید، تنها روایاتی که خیلی صراحت در موضوع داشت، همین دو روایت کافی و نعمانی بود. اکثراً، همین دو روایت را مورد استناد قرار می دهند و لذا از پرداختن به سایر نصوص، خودداری می کنیم، مگر این که بعدها، نیازی در مطرح کردن ببینیم.

ص: 18

---

1- 46. همان.

2- 47. دادگستر جهان، ص 295.